وضعیت مذهب، کلیسا و اعتقادات دینی در کشورهای کمونیستی سابق

ترجمه: سعداله مسعودیان

اشاره:

اخیرا تحقیقات جامعی در ارزیابی موقعیت مذهب و کلیسا در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی که ده سال پیش، از قید رژیمهای کمونیستی آزاد شدند، توسط گروهی از محققین صورت گرفته که نتیجه آن در قالب دو کتاب به بازار عرضه شده است. نتایج بدست آمده نشان می دهد که منحنی تغییرات گرایش به مذهب و کلیسا در کشورهای سه گانه اروپایی مورد نظر (این دسته بندی سه گانه در سال 1991 بر حسب میزان گرایش مردم به مذهب انجام پذیرفته است) به شرح زیر بوده است: گرایش به کلیسا در سالهای اول آزادی، بسیار زیاد، در سالهای میانی ثابت و در سالهای اخیر گسترش یافته است. گرایش به مذهب در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی همراه با تنوع و تعدد مذاهب، بخصوص گسترش نهضتهای مذهبی مآب، همراه بوده است. در مجموع، تحقیقات انجام شده، وضعیت فعلی کلیساها را (اعم از ارتدوکسی، کاتولیکی و پروتستانی) نسبت به گذشته، کم رونقتر و آینده آن را نگران کننده توصیف نموده است. در این مقاله به خلاصه ای از نتایج بدست آمده از این دو کتاب که در مجله کاتولیکی ایل رنیو به چاپ رسیده، اشاره می گردد.

پس از گذشته ده سال از واژگونی رژیمهای کمونیستی در کشورهای اروپایی و نقش عمده ای که این سقوط در ارائه آزادی به کلیساهای مسیحی ایفا نمود، ارزیابی موقت از این آزادی در طی این ده سال مفید به نظر می رسد. در سال 1989، یعنی زمان سقوط این رژیم، چه تحولات و دگرگونیهایی در زمینه مذهبی - کلیسایی رخ داد؟ امروزه بعد از فروپاشی این رژیم، کلیساهای مسیحی در جامعه اروپایی چه نقشی را بازی می کنند؟ آیا این پیشرفتهای بوجود آمده در شرق و غرب با هم یکسانند، یا اینکه این دو قسمت از اروپا در سالها و یا دهه های آینده، هر یک راه متفاوت از دیگری را در زمینه مذهبی طی خواهند کرد؟ در چه فضایی، یافتن وجوه مشترک بین کشورهای مختلف و کلیساهای مختلف در اروپای مرکزی و شرقی امکان پذیر می باشد و تفاوتهای عمده آنها را چگونه می توان یافت؟

برای ارزیابی فوق می توان به مطالب ارزنده در دو کتاب منتشر شده مراجعه نمود: کتاب اول تحت عنوان «مذاهب بعد از سقوط کمونیسم در کشورهای اروپای شرقی - مرکزی »، تالیف دتلف پولاک (Detelef Pollack) و دیگر مؤلفین همکار با وی، کتاب دوم تحت عنوان «مذهب در رفرمهای بوجود آمده در کشورهای اروپای شرقی - غربی »، تالیف تئولوگ اتریشی به نام زولهنر (M.Zulehaner) است.

در کتاب اول، به نقش نسبی تک تک کشورهای واقع در منطقه از استوونی تا بلغارستان اشاره می کند و کتاب دوم تجزیه و تحلیلهایی را حسب تحقیقاتی که از نوامبر سال 1997 تا مارس 1998 صورت گرفته، درج کرده است. این تحلیل براساس سؤالهایی که از 1000 تا 1200 نفر افراد 18 تا 65 ساله در ده کشور پرسیده شده، بعمل آمده است.

در کتاب اول، ضمن اشاره به توسعه مذهبی کلیسایی طی تسلط رژیم کمونیست به بررسی سه مرحله می پردازد:

مرحله اول، از پایان جنگ جهانی دوم تا ظهور دموکراسی مردم در طی سالهای 49-1948

مرحله دوم، بررسی دهه های پنجاه، شصت و هفتاد

مرحله سوم، بررسی نیمه دوم دهه هفتاد تا سقوط کمونیسم.

در مرحله اول، تعداد زیادی از کشورهای زیر نفوذ رژیم شوروی، موفق به مقاومت شدید در مقابل تحولات ناشی از رژیم کمونیست می شوند. در مرحله دوم، ضعف قابل ملاحظه کلیساها و کناره گیری آنها از زندگی عوام، از جمله کم شدن اعضای کلیساها حضور کم رنگ افراد در کلیسا و حسب آمارهای مربوطه، تقلیل گرایشات مذهبی فردی مشهود است. مرحله سوم، تحولات تدریجی کاملا متضادی را نشان می دهد; یعنی بر تعداد افرادی که کلیسا را ترک کرده اند، افزوده می شود، اما به پدیده بیداری مذهبی، نه تنها در رابطه با بروز گرایشات مذهبی فردی، بلکه در رابطه با ظهور نهادهای مذهبی، توجه می شود. «پولاک »، جامعه شناس مذهبی، ویژگیهای خاص این مرحله را چنین بررسی می کند: «تشکیل گروههای غیررسمی متعهد که در جهت استقرار صلح، دفاع از محیط زیست، دفاع از حقوق بشر و حقوق زنان و دفاع از تجربیات فردی و همچنین دفاع از گروههایی که از وعده های دولت سوسیالیستی مبنی بر ایجاد ترقی و رفاه و مصرف و ارائه یک دیدگاه آلترناتیو از یک جامعه مبتنی بر مشارکت و دوری جستن از روحیه اشتراکی اقدام می کنند.»

دو کتاب مذکور در ارائه یک قضاوت عمومی نسبت به وجود رشد مذهبی کلیسایی بعد از فروپاشی کمونیسم از خود احتیاط نشان می دهند.

این دو کتاب بر سر یک موضوع توافق دارند: قسمت اعظم حرکت شدید مذهبی - کلیسایی قابل توجهی که سریعا در خیلی از کشورها بعد از سقوط کمونیسم پدید آمد، محو یا توسط چشم اندازهای متنوع جایگزین گردید. در پایان «زولنهر» اظهار می دارد که در سال 1998 در این کشورها، تعداد افرادی که خود را «مذهبی » می خواندند، به طور قابل توجهی کمتر از تعداد این افراد در سال 1991 بوده است.

اما به غیر از استثنائاتی، افزایش قشر مذهبی نسبت به قشر غیرمذهبی آن، بعد از سقوط کمونیسم، قابل توجه است. «پولاکو» در خاتمه می نویسد: از اینکه بعد از بیداری مذهبی - کلیسایی در اروپای مرکزی و شرقی، تفاوت بین تک تک این کشورها افزایش یافت، دلایل بارزی وجود دارد. این تفاوتها قبل از هرچیز، به مذاهب غالب در این کشورها مربوط می شود; یعنی برخی کشورها با اکثریت کاتولیک و برخی دیگر با اکثریت ارتدوکس هستند. در بطن این چهارچوب مذهبی - کلیسایی، در اروپای شرقی، مانند آلمان شرقی، استونی و تا اندازه ای در لتونی، ارتدوکسها در اکثریت هستند. در کنار اکثریت مذهبی، عوامل دیگری مانند روابط بین کلیسا و هویت ملی (ثابت شده است که کلیسای کاتولیک، تنها کلیسایی است که توانسته اعضای خود را بهتر حفظ کند، اما کلیسای انجیلی در این باره کمتر موفق بوده است) پیوند خورده و نقش عمده ای در خود آگاهی کلیساهای زیر نفوذ رژیم کمونیست بازی کرده است.

از نظر افکار عمومی، امروزه متمایز کردن کشورهای اروپای مرکزی - شرقی، براساس درجه اعتقاد مذهبی (دینداری) و تعلق کلیسایی قابل سنجش است. با توجه به تحقیقاتی که زولنهر در ده کشور اروپایی به عمل آورده، این کشورها به سه رده تقسیم بندی می شوند. کشورهایی چون جمهوری چک و آلمان شرقی که در رده پایین قرار دارند (زیاد مذهبی نیستند)، دوم لهستان، رومانی، لیتوانی و کرواسی که در رده بالا قرار دارند (شدیدا مذهبی هستند) و در رده وسط، مجارستان، اسلوونی و اوکراین که درجه اعتقادات مذهبی عادی دارند.

بدین طریق، هنگام انجام این تحقیقات که از سال 1997 تا 1998 و بر روی افراد از سنین 18 تا 65 سال صورت گرفت، در جمهوری چک 30 درصد، آلمان شرقی سابق 25 درصد، لهستان 92 درصد، رومانی 89 درصد، اسلوونی 53 درصد و مجارستان 56 درصد، به خدا معتقد بودند. درصد افرادی که این تحقیقات بر روی آنها انجام گرفته و آنان خود را شخصا مذهبی می دانند، بین 75 درصد در لهستان و 25 درصد در آلمان شرقی،29 درصد در جمهوری چک،49 درصد در اسلوونی در نوسان می باشد. اظهار تعلق به یک مذهب مسیحی در جمهوری چک 27 درصد ولی برعکس، مجارستان 60 درصد و لهستان 93 درصد می باشد.

این تحقیقات به کشورهای ملحد نیز مربوط می شود: «دو کشور آلمان شرقی و جمهوری چک دارای اکثریت ملحد می باشند. درصد قابل توجهی از ملحدین، در مجارستان و اسلوونی هستند. برعکس، از تعداد ملحدین در لهستان، رومانی، اوکراین، کروواسی و لیتونی کاسته شده است.

از نقطه نظر جهانی، درصد الحاد بین افراد با تحصیلات بالا، زیاد و در بین افراد با تحصیلات متوسطه، باز هم بالاتر می باشد. به همین نسبت، در شهرهای بزرگ، تعداد ملحدین در بین مردان کارمند و کارگران با کار مستقل بیشتر می باشد.

تحقیقات «پولاک »، سهم و مساعدتهای ملی مختلف برای رشد و تکامل مذهب در کشورهای مختلف را بعد از سقوط کمونیسم تایید می کند. خانم «ایرنا بوروویک » (از گروه پولاک) در ملاحظات خود راجع به تعلقات کلیسایی و اعتقادات مذهبی فردی در کشور زادگاهش (لهستان) اظهار می دارد که علائم مشاهده شده در کشورش، ناشی از ویژگیهای خاص این کشور در رابطه با دگرگونیهای مذهبی در کشورش می باشد که در این رابطه، به احتمال قوی نمی توان انتظار «تحولات بزرگی » را داشت. در لهستان، روند تبدیل دین به یک مساله فردی، حتی در زمینه مذهبی، به معنی زیر سؤال بردن مذهب «بخصوص وقتی که کلیسا شکلهای جدیدی از اتحاد و اشتراک مؤمنین را ارائه می دهد»، نیست.

در رابطه با رومانی که 87 درصد مردم آن ارتدوکس هستند (براساس آمار سال 1992)، آقای «آندره ای روث » به افزایش نفوذ اجتماعی کلیسا و نقش مثبت آن در افکار عمومی اشاره می کند و می گوید: «امروزه نزدیکی به کلیسا و اعتقادات مذهبی برای هر کسی در هر زمینه فعالیتی مثل فعالیتهای سیاسی، روزنامه نگاری، روابط عمومی، طریقه ای نیکوست و آزمایشی عمده از انکار واقعی مجدد کمونیسم می باشد.»

کمبود اطلاعات معتبر به مؤلف اجازه نمی دهد نسبت به اعتقادات مذهبی مردم رومانی اظهارات قطعی بنماید. به نظر وی، صحبت کردن از یک «روند سکولاریزه شدن » (جامعه رومانی)، مشابه آنچه که در جوامع غربی مترقی بعد از صنعتی شدن این جوامع بوجود آمد، پیشداوری است.

در مورد بلغارستان، برای اقشار وسیع مردم بلغار، هویت ارتدوکسی، بیش از هر چیز، یک مفهوم و معنای کلی فرهنگی و مشروع را می بخشد. کلیسای ارتدوکس بلغارستان، فرصتهای منحصر به فردی که خلاء ایدئولوژی بعداز سقوط رژیم کمونیست را ایجاد نمودند، یا درک نکرد و یا حداقل بهره برداری را از آن نمود. نتایج تحقیقات در رابطه با مردم بلغارستان، یک «روند فردگرایی شدید، رشد یک برخورد صریح و دوری از سنت گرایی در رابطه با طریقه های مذهبی، دگمها و شهادتهای مذهبی را نشان می دهد.»

در زمینه مذهبی - کلیسایی، نمی توان این جمهوری و سه جمهوری دیگر بالکان را از نقطه نظر جهانی مورد ارزیابی قرار داد: امروز استونی را می توان یک جامعه سکولاریزه به حساب آورد. در این کشور، «درصد اعضای کلیساها در رابطه با جمعیت جهانی بسیار پایین است و تعداد کسانی که در سطح کلیسایی اشتغال دارند، زیاد نیست. اما علاقه به مذهب وجود دارد. این علاقمندی به مذهب و کلیسا، بعد از سال 1989 سریعا افزایش یافت، ولی کمی بعد از آن، از شدت آن کاسته شد. مؤلف در استونی به روشنی «از سویی به کمبود وابستگی به کلیسا و اعتقاد مذهبی و فعالیت کلیسایی و از سوی دیگر، به عدم تعلق کلیسایی و بی اعتقادی و فاصله گیری از کلیسا» اشاره می کند.

اما در مورد لتونی، مؤلفین تایید می کنند که در پایان سال 1996، حدود 35 درصد از مردم لتونی وابسته به یک جامعه مذهبی و در انجام فرایض دینی فعال بودند. تقریبا تعداد افرادی که «رسما متعلق به یک مذهب هستند، ولی به انجام فرایض دینی نمی پردازند و همچنین تعداد کسانی که با مذهب نظر موافق دارند، ولی به جامعه ای مسیحی متعلق نیستند (ثبت نیستند)، دو برابر شده است ». طریقه های مسیحی سنت گرا (لوترانها، کاتولیکها، ارتدوکسها) با دولت، روابط فشرده ای برقرار نمودند و در حیات فرهنگی و معنوی جامعه نفوذ نمودند. طریقه های «غیر سنت گرا» هنوز نتوانسته اند نظم ثابتی در جامعه لتونی پیدا کنند.

در گزارش مربوط به هر یک از این کشورها، مشکل حضور و نفوذ جنبشهای مذهبی جدید با هویت مسیحی و غیرمسیحی به تنهایی مورد بررسی قرار گرفته است. این امر نشان می دهد که امروزه حتی در کشورهای اروپایی مرکزی و شرقی، کثرت گرایی مذهبی قابل توجهی وجود دارد که نگرانی ایجاد رقابت در کلیسای رسمی را برمی انگیزد. اما کلیه مؤلفین معتقدند که مساله کثرت گرایی مذهبی گروهی محدود را شامل می شود: «با توجه به تعداد زیاد جریانات و گروههای جدید مذهبی، درصد پیروان آنها پایین است ».

در کشورهایی که تحقیقات فوق در آنها به عمل آمده، آنها در مقابل این سؤال که چه انتظاری از کلیسای کاتولیک دارند، 58 درصد از آنها درباره موضوع و حکمت حیات و46 درصد آنها درباره مسائل اخلاقی فردی و27 درصد درباره مشکلات فعلی اجتماعی، انتظار پاسخ از طرف کلیسا را دارند. 54 درصد آنها خواهان این مساله هستند که کلیسا باید در مقابل رشد بی تفاوتیهای اجتماعی، موضع گیری نماید و فقط 29 درصد و 32 درصد موافق با موضعگیری کلیسا نسبت به طرز سیاست حکومتی و شیوه کار و محتوای وسایل ارتباطات اجتماعی کشورشان بودند. این تجزیه و تحلیل، دلالت بر این امر دارد که (البته به غیر از بعضی استثنائات) کلیساها و بویژه کلیسای کاتولیک، از طرف جامعه کشورهای سابق کمونیستی مورد انتقاد واقع شده اند.

براساس تحقیقات فوق، تعداد افرادی که در ده سال آینده انتظار یک توسعه مذهبی را دارند، بیش از افرادی است که ده سال پیش این توسعه مذهبی را تایید می کردند. اما اینکه در ده سال آینده در تک تک این کشورها امور چگونه یشرفت خواهند کرد، چیزی بیان نشده است. مسلم شده است که کلیساهای مختلف مسیحی در این آزادی جدید بدست آمده بعد از کمونیسم، نه فقط در زمینه تربیتی فعال شده اند، بلکه نیروهایی را که در زمینه مذهبی، جامعه آنها را شکل می دهد، تربیت کرده و مشغول به کار کرده اند.

در پاییز سال جاری، اسقفهای اروپایی در رم برای بحث و گفت و گو درباره موضوع موقعیت و دیدگاه کلیسای کاتولیک و مذهب مسیحی در اروپا یک سینود ویژه برگزار خواهند نمود. اولین سینود ویژه آنان، در سال 1991 برگزار گردید. در اجلاس آینده، اسقفها دیدگاههای خود را در زمینه پیشرفتهای مذهبی - کلیسایی در ده سال اخیر در سطح اروپا، چه اروپای غربی و چه شرقی، بررسی خواهند کرد و با انجام این کار، نمی توانند آمارهای دلسرد کننده و نتیجه گیریهای تحقیقات جامعه شناسی درباره ادیان و کلیساها را در نظر نگیرند.

منبع: سفارت ج.ا.ا - واتیکان، به نقل از مجله ایل رنیو، آوریل 1999.